

بہتر انداز

۲

اردو گاہ سے گلہ گاو

چطور یک بچہ کو آلا را زہرہ ترک کنیم؟

ہویا
Hoopa



نویسنده: اعظم مہدوی
تصویرگر: الہہ بہین

چطور یک بچه کوالا را زهره‌ترک کنیم؟



نویسنده: اعظم مهدوی
 تصویرگر: الهه بهین
 ویراستار: سعیده کامرانی
 مدیر هنری: فرشاد رستمی
 طراح گرافیک: آزاده توماج‌نیا
 ناظر چاپ: سینا برازوان
 نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۳۹-۵



سرشناسه: مهدوی، اعظم، ۱۳۶۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: چطور یک بچه کوالا را زهره‌ترک کنیم؟
 نویسنده اعظم مهدوی: تصویرگر الهه بهین.
 مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص:، مصور.
 فروست: اردوگاه سه‌کله‌گاو (۲).
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۵۳۹-۵
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 موضوع: داستان‌های نوجوانان فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Young adult fiction, Persian -- 20th century
 شناسه افزوده: بهین، الهه، ۱۳۵۸ - تصویرگر
 رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۶۱
 رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲ [ج]
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۸۴۵۲۴۶



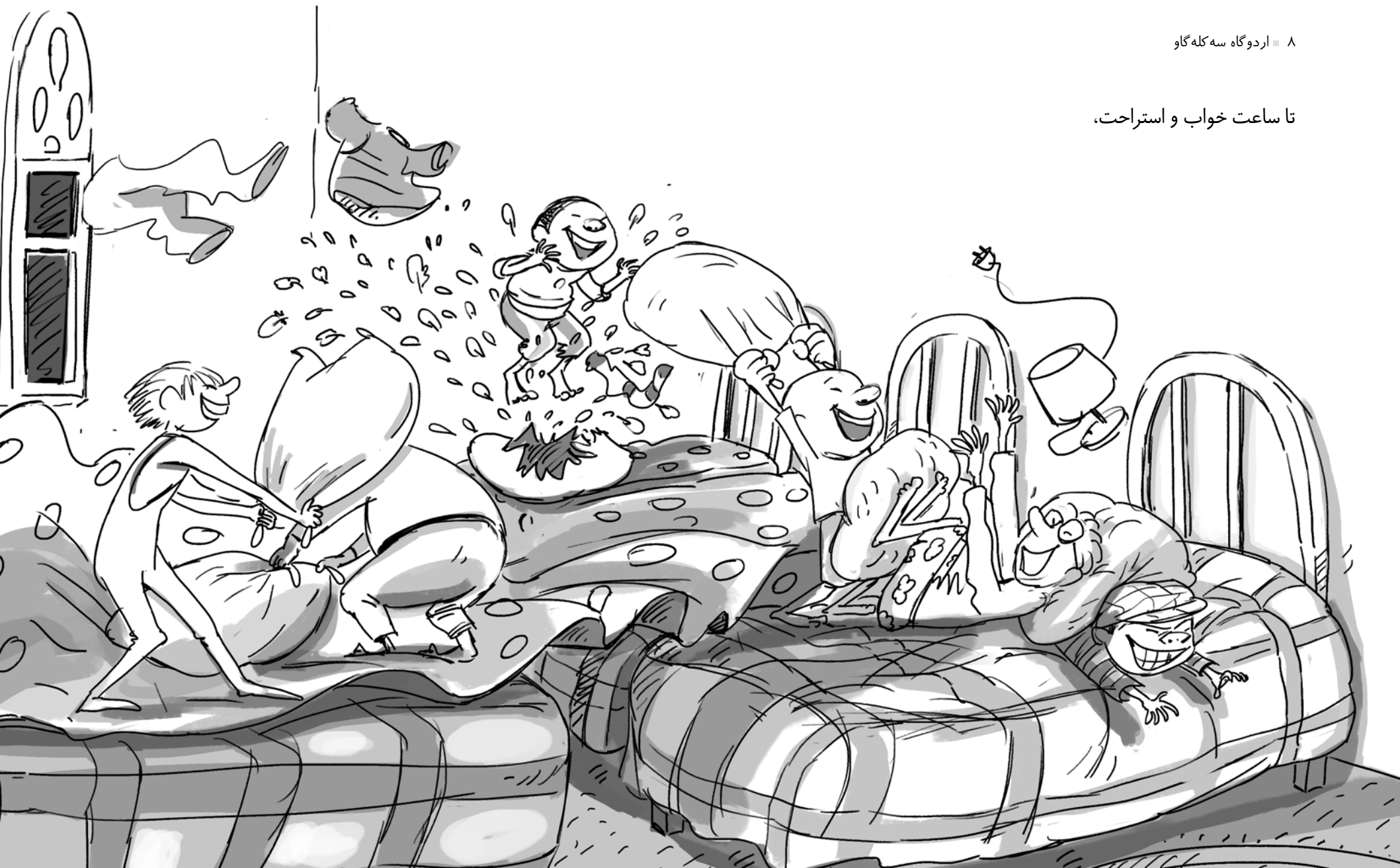
آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.
 صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰ | info@hoopa.ir | www.hoopa.ir
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
 استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



در اردوگاه سه کله گاو همه چیز و همه کار نظم و ترتیب مخصوص خودش را دارد.
از برنامه‌ی کلاس‌ها و درس‌ها گرفته...

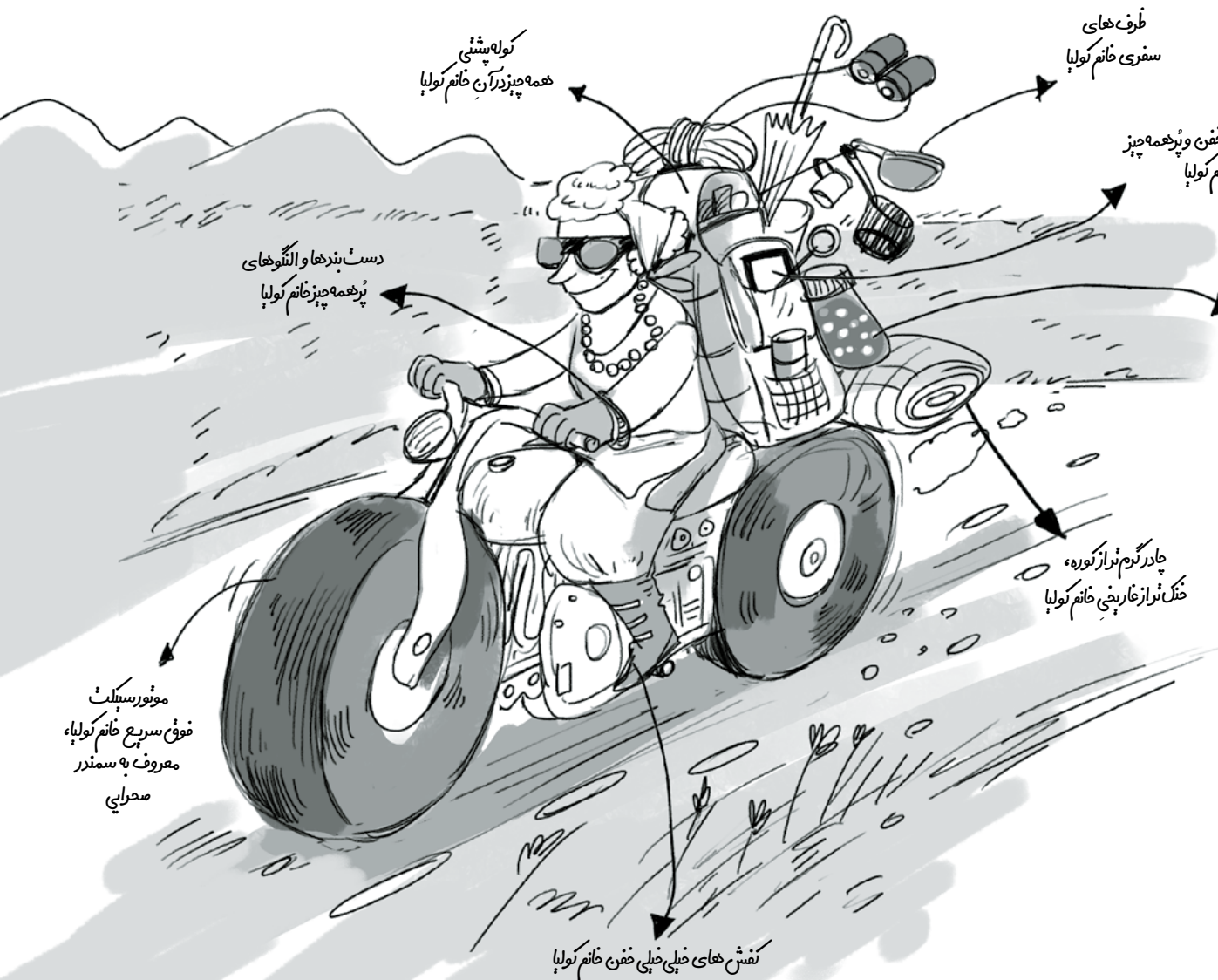
ورزش (فوتبال)	هنر (تقاشی)	کلوم	گوسفندشناسی ^①	شنبه
ورزش (فوتبال) ^⑦	ورزش (فوتبال)	گاو شناسی پیشرفته	چطور به قلم ببهار نیاشیم	شنبه ^①
ورزش (فوتبال)	فرار از ماهی بیگانه	هنر (نگارگری) (ادبیات)	دوستی با ماهی بیگانه	شنبه ^②
شوردن تراش ^①	گاو شناسی (مقدماتی)	هنر (شعر)	کلوم	شنبه ^③
ورزش (فوتبال)	آشپزی	شوردن تراش ^⑦	ادبیات (زبان گاو)	شنبه ^④
تعطیل	تعطیل	تعطیل	تعطیل	شنبه ^⑤
ورزش (فوتبال)			ورزش (فوتبال)	

تا ساعت خواب و استراحت،









توله پستی
همه چیز در آن خانم کولیا

طرفه های
سفری خانم کولیا

تبلت خیلی خفن و پرهمه چیز
خانم کولیا

دست بندها و التوهای
پرهمه چیز خانم کولیا

بطری
سئاره های خانم کولیا

چادر گنم نراز نوره،
محل نراز غار پختی خانم کولیا

مونور سبیلک
فوق سریع خانم کولیا،
معروف به سمندر
صحرایی

نقش های خیلی خیلی خفن خانم کولیا

خب... حق با شماست. قبول! خیلی هم همه چیز روی نظم و برنامه نیست. اما بالاخره یک نظم وجود دارد. نظم که یک وقت هایی از سال کلاً به هم می خورد. البته که آن **یک وقت ها** خودشان نظم ندارند. یعنی معلوم نیست این بی نظمی قرار است چه وقت هایی از سال و در چه ماه هایی و روزهایی باشد. چون همه چیز و همه چیز به برنامه های بی برنامه و سفرهای این خانم بستگی دارد: خانم کولیا.

درس می‌دهد؟ می‌گوید: «چون عاشق این بچه‌هام!» بعد هم لبخند خیلی گنده‌ای تحویل می‌دهد و می‌گوید: «بهشون... زندگی کردن یاد می‌دم.»

آن روز، روز پاییزی نه‌چندان قشنگی بود. بچه‌های اردوگاه سر کلاس درس بودند. خانم ترشکوا بالای برج دیده‌بانی مشغول خواندن درس‌های فضانوردی‌اش بود، آقای صاحب‌قلک مشغول حساب کتاب قلکش و بقیه هم همین‌جوری سر کارهایشان بودند. آقای مدیرتراشی توی اتاق کارش جلوی دیوار بزرگ تراش‌هایش ایستاده بود و داشت طبق عادت هر روز صبحش، آن‌ها را می‌شمرد که یکهو تلفن روی میزش به صدا درآمد.

همین که گوشی را برداشت، یکی از پشت خط گفت: «آل... و؟»

- اردوگاه سه کله گاو. مدیرتراشی هستم. بفرمایید.

- آ... لو؟ آقای... تراشی؟

- آلو، بفرمایید. صداتون قطع و وصل می‌شه خانم!

- من... لیا هستم. فردا می... م.

- آلو؟ خانم کولیا شماین؟ آلو؟

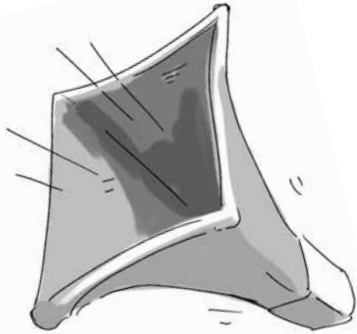
- ...ردا، فردا می‌آم و تا... فته هم می‌مو...

خانم کولیا واقعاً کولی نیست. او یک جهانگرد واقعی است. نه از آن جهانگردها که با تور می‌روند به شهرهای شلوغ و هتل‌های شیک و غذاهای گران می‌خورند. نه! او عاشق این است که به عجیب‌ترین و ترسناک‌ترین و دور دست‌ترین سرزمین‌ها سفر کند. بعد حیوانات و گیاهان و آدم‌های آن‌جا را بشناسد و ازشان عکس بگیرد. ازشان چیز یاد بگیرد و با آن‌ها دوست شود. اخلاقی هم این‌طوری است که یک وقتی از سال، از یک جایی روی کره‌ی زمین که هیچ‌کس نمی‌داند کجاست، زنگ می‌زند به اردوگاه سه کله گاو و با جملاتی کوتاه و صدایی که معمولاً قطع و وصل می‌شود، به آقای مدیرتراشی خبر می‌دهد که چند روز دیگر می‌آید و مثلاً یک هفته یا دو هفته می‌ماند. و این‌طوری می‌شود که همه‌ی مدرسه به تکاپو می‌افتند و نظم همه چیز واقعاً واقعاً به هم می‌ریزد. آقای مدیرتراشی اعتقاد دارد که این بی‌نظمی یکی دو بارش در سال اشکالی ندارد. چون خانم کولیا همین یکی دو هفته می‌آید، اما باقی کارها و درس‌ها همیشه سر جایشان هستند. اگر از خانم کولیا بپرسی زندگی چیست؟ می‌گوید: «سفر، تپیدن قلب از شادی، دیدن و شناختن دنیا و آدم‌ها و زندگی‌هایشان.» و اگر از او بپرسی چرا می‌آید این‌جا و چی به بچه‌ها

این طوری بود که خانم کولیا آمدنش را خبر داد و آقای مدیر تراشی همین که گوشی را گذاشت، رو کرد به تابلوی آقای کتاب برعکسی و گفت: «خود صاعقه ست... تند و سریع و بی خبر! مثل همیشه...»

و درست پنج دقیقه بعد این پیام از بلندگوی گول پیکر مدرسه پخش شد:

«توجه! توجه! به اطلاع همه‌ی ساکنین مدرسه، از دانش‌آموزان و معلمان و کارکنان گرفته تا حیوانات و سه گاو عزیزم، نازدونه و دردونه و گلدونه می‌رسونم که خانم کولیا فردا به اردوگاه سه کله گاو می‌آید و تا یک هفته پیش ما می‌مونن. پیشاپیش از همه‌ی معلم‌های عزیز به خاطر بی‌برنامه‌گی‌های پیش رو عذرخواهی می‌کنم، چراکه...»



- فردا می‌آیین؟ چقدر می‌مونین؟ چرا زودتر خبر ندادین؟ خیلی سخت...

- یک هفت... می‌آم. توض... دم...

- آلو؟ آلو؟ خانم کولیا؟

